

اوژن یونسکو

آوازخوان طاس

علی باش

فهرست مطالب

| | | |
|----|-------|--------------------------|
| ۷ | | اوزن یونسکو |
| ۱۰ | | صحنه نخست |
| ۱۹ | | صحنه دوم |
| ۲۱ | | صحنه سوم |
| ۲۲ | | صحنه چهارم |
| ۲۸ | | صحنه پنجم |
| ۳۰ | | صحنه ششم |
| ۳۱ | | صحنه هفتم |
| ۳۹ | | صحنه هشتم |
| ۵۴ | | صحنه نهم |
| ۵۸ | | صحنه دهم |
| ۶۰ | | صحنه یازدهم |
| ۶۷ | | یادداشت ها |
| ۸۵ | | چند پایان بندی ممکن دیگر |
| ۹۲ | | صحنه ۲ |

آقای اسمیت در حالی که با زبانش صدا در می آورد به خواندن روزنامه ادامه می دهد.

خانم اسمیت سیب زمینی با چربی خوک خیلی خوب، روغن سالاد تند نیست. روغن بقال سر نبش از روغن بقال روبرو بهتره. حتی از بقال آن پایین هم بهتره. اما نمی خوام بگم که روغن اون ها برای خودشون بدیه.

آقای اسمیت در حالی که با زبانش صدا در می آورد به خواندن روزنامه ادامه می دهد.

خانم اسمیت در هر صورت همیشه روغن بقال سر نبش از همه بهتره...
آقای اسمیت در حالی که با زبانش صدا در می آورد به خواندن روزنامه ادامه می دهد.

خانم اسمیت این بار مری سیب زمینی رو خوب پخته. آخرین بار خوب نپخته بود. من فقط وقتی خوب پخته شده باشند دوست شون دارم.

آقای اسمیت در حالی که با زبانش صدا در می آورد به خواندن روزنامه ادامه می دهد.

خانم اسمیت ماهی تازه بود. لب و لوچه ام رو لیسیدم. دو بار ماهی خوردم. نه، سه بار. کاری کرد که لازم شد به دستشویی برم. تو هم سه بار ماهی برداشتی. اما دفعه سوم کمتر از قبل برداشتی در حالی که من خیلی بیشتر برای خودم کشیدم. امشب من بهتر از تو غذا خوردم. چطور شد؟ معمولاً تو بیشتر از من غذا می خوری. بی اشتها که نبود.

صحنه نخست

داخل صحنه به سبک خانه های مرفه انگلیسی؛ با صندلی های راحتی انگلیسی. شبی انگلیسی. آقای اسمیت انگلیسی در حالی که دمپایی های انگلیسی خود را به پا دارد در صندلی راحتی خود کنار آتشی انگلیسی نشسته و در حالی که چپق انگلیسی خود را دود می کند روزنامه می خواند. او عینکی انگلیسی به چشم زده، سیلی ظریف و خاکستری انگلیسی دارد. در کنار او بر دیگر صندلی راحتی انگلیسی خانم اسمیت انگلیسی نشسته و جوراب های انگلیسی را رفو می کند. لحظاتی طولانی سکوت انگلیسی حکمفرما است. ساعت آونگ دار انگلیسی هفده ضربه انگلیسی می نوازد.^۱

خانم اسمیت خُب ساعت نُه شد. ما سوپ، ماهی، سیب زمینی با چربی خوک و سالاد انگلیسی خوردیم. بچه ها آب انگلیسی نوشیدند. امشب خوب غذا خوردیم. به خاطر این است که نزدیک لندن زندگی می کنیم و اسم ما اسمیت.

۱-در قالبی طنزآمیز، انگلیسی نمایی تمام صحنه نمایش و شخصیت ها را در برگرفته است. خانم و آقای اسمیت، دونالد مارتن، همسر او با نام کوچک الیزابت (مانند ملکه ای که در سال ۱۹۵۲ به تخت سلطنت دست یافت) و دختر او پگی. مری نقش خدمتکار شرلوک هولمز را ایفا می کند و مارتن ها نیز دائم به هم «دارلینگ» عزیزم می گویند. وقتی شخصیت ها با کسی ارتباط برقرار می کنند آن ها را ؛ بابی واتسون، میسز پارکر، الدوارد، ویلیام، جونزها، دکتر مکنز کینگ و ... بنجامین فرانکلین می خوانند!

آقای اسمیت با زبانش صدا در می‌آورد.

خانم اسمیت در هر صورت، سوپ شاید یه کم شور بود. از تو هم با نمک‌تر بود. هه! هه! هه! یه کمی تره فرنگی‌اش زیاد و کمی پیازش کم بود. کاش به مری می‌گفتم یه کم رازیانه اضافه می‌کرد. دفعه بعد، خودم درستش می‌کنم.

آقای اسمیت در حالی که با زبانش صدا در می‌آورد به خواندن روزنامه ادامه می‌دهد.

خانم اسمیت پسر کوچولومون خیلی آبجو دوست داره، دوست داره سربکشه. شبیه تونه. سر میز دیدی چطوری به بطری نگاه می‌کرد؟ اما من از تُنگ آب تو لیوانش می‌ریختم. تشنه بود و آب رو می‌خورد. هلن شبیه من. کدبانوی خوب، صرفه‌جو است و پیانو می‌زنه. هیچ وقت نمی‌خواد آبجوی انگلیسی بخوره. درست مثل دختر کوچولومون که فقط شیر و فرنی می‌خوره. آخه فقط دو سالشه. اسمش پگی.

شیرینی به و لوبیا سبز عالی بود. شاید خوب بود برای دسر یه گیلاس کوچولو شراب بورگوین استرالیایی می‌خوردیم اما برای این که بچه‌ها شکم باره نشن سر میز نیاوردم. باید به بچه‌ها یاد بدیم تا تو زندگی کم خور متعادل باشن.

آقای اسمیت در حالی که با زبانش صدا در می‌آورد به خواندن روزنامه ادامه می‌دهد.

خانم اسمیت

خانم پارکر یه بقالی بلغاری به اسم پوپوشف روزنفیلد^۱ می‌شناسد که تازه از قسطنطنیه آمده. او یه متخصص بزرگ ماست. از مدرسه ماست بندان آندریوئل فارغ التحصیل شده. فردا می‌رم یه تغار بزرگ ماست سنتی بلغاری رو ازش می‌خرم. همیشه نمی‌شه یه چنین چیزی رو اطراف لندن گیر آورد.

آقای اسمیت در حالی که با زبانش صدا در می‌آورد به خواندن روزنامه ادامه می‌دهد.

خانم اسمیت

ماست برای معده، کلیه‌ها، آپاندیسیت و به مقام خدایی رسوندن عالیه. این حرف رو دکتر مکنزی کینگ که بچه‌های همسایه‌مون جونزها رو درمان کرده به من گفته. دکتر خوبیه. می‌شه بهش اطمینان کرد. هرگز دارویی رو تجویز نمی‌کنه مگر این که رو خودش آزمایش کرده باشه. پیش از این که دستور عمل پارکر رو بده، دستور داد کبد خودش رو عمل کنن، کبدی که هیچ بیماری نداشت.

آقای اسمیت

خُب چطور شد که دکتر از زیر عمل جون سالم به در بُرد اما پارکر مُرد؟

خانم اسمیت

برای این که عمل دکتر موفقیت آمیز بود اما عمل پارکر نبود.

آقای اسمیت

به این ترتیب مکنزی دکتر خوبی نیست. یا باید هر دو تاشون خوب می‌شدن یا هر دو تاشون می‌مُردن.

خانم اسمیت

چرا؟

۱- در مجموعه واژگان انگلیسی، اسامی‌ای با ریشه‌های متفاوت به میان می‌آیند. هلن (از زبان خانم اسمیت)، روتجیلد و پوپوشف روزنفیلد نامی است مضحک که ترکیبی از روسی و نام خانوادگی یهودی است. این ترکیب یادآور می‌شود که بقال بلغار از قسطنطنیه آمده، شهری که یونسکو (در یکی از رازگویی هایش در ۲۷ نوامبر ۱۹۸۷ می‌گوید) تصمیم داشته در آن مستقر گردد.